



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴) النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُعُودٌ (۷) وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹) إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱)﴾.

سوره مبارکه ای که به نام «البروج»، «علم بالغلبه» نام گرفت در مکه نازل شد. در مکه به چند امر نیاز بود: یکی گذشته از اصل تبیین توحید و وحی و معاد، یک سلسله آیاتی باید بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل بشود تا بگوید جریان شما همانند انبیای گذشته است آنها فشارهای فراوانی را تحمل کردند رنج‌های زیادی را دیدند سرانجام پیروز شدند شما هم این چنین هستید شما به یاد انبیای قبلی باشید ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى﴾<sup>۲</sup> حتی ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾<sup>۳</sup> اما ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾<sup>۴</sup> در بین انبیا

۱. سوره مریم، آیه ۴۱.

۲. سوره مریم، آیه ۵۱.

۳. سوره مریم، آیه ۱۶.

۴. سوره قلم، آیه ۴۸.

قصص گذشته‌ها یادتان نرود، اما به جریان حضرت یونس فکر نکن، مثل او نباش، مثل انبیای دیگر باش ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ حوت همان ماهی است، این یک فصل.

یک فصل مربوط به مسئله معاد است که خیلی در سور مکی به عظمت معاد می‌پردازد زیرا معاد مهم‌ترین عامل تربیت جامعه است؛ یعنی اگر کسی باور داشته باشد کاری که کرد زنده است و این کار دامنگیر اوست یا باعث رشد و ترقی اوست یا - خدای ناکرده - گلوگیر اوست و نفس‌گیر اوست مواظب کار خودش است. اینکه به ما گفتند هر کاری که می‌کنید «بِسْمِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> بگویید این «بِسْمِ اللَّهِ» یک قرنطینه است آدم که نمی‌تواند کار حرام را به نام خدا شروع کند! نگفتند شما این «بِسْمِ اللَّهِ» را در نماز یا دعا یا مناجات یا زیارت بگویید گفتند هر کاری که می‌کنید یک «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید این «بِسْمِ اللَّهِ» یک قرنطینه است به هر حال انسان کارش یا واجب است یا مستحب حداقل مباح است، مکروه و حرام را که نمی‌شود به نام خدا گفت و جریان مسئله معاد مهم‌ترین عامل طهارت روح است که گفتند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»<sup>۲</sup>.

فصل سوم مربوط به جریان امت‌ها است که تلخی‌ها را تحمل کردند به مقامی رسیدند، مؤمنین اندکی که در مکه بودند اینها هم تلخی‌ها را اگر در محدوده کم تحمل بکنند به مقصد عالی می‌رسند.

فصل چهارم تبهکارانی را تهدید می‌کند که عده زیادی را در اثر ایمان در شکنجه قرار می‌دادند و طولی نکشید که به عذاب الهی گرفتار شدند و فصول دیگری هم در کار است، اینها فصول برجسته سور مکی است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۷۰: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَهْتَرُ».

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹۹.

در جریان سماء که سوگند یاد می‌کند برای اینکه انفطار سماء است، انشقاق سماء است طیّ سماوات و شمس و قمر است که ﴿يَوْمَ تُطَوَّى السَّمَاءُ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾<sup>۱</sup> و مانند آن. می‌فرماید ذات اقدس الهی این فضای بالا را اولاً مزین کرد، یک؛ زینت اینها را هم کواکب قرار داد، دو. اینکه فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ بعد فرمود: ﴿وَزَيَّنَّاهَا﴾ این بروج را، برای ناظرین،<sup>۲</sup> بعد تبیین کرد که این بروج آسمانی چیست؟ فرمود: ﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾<sup>۳</sup> این ستاره‌ها به منزله بُرج هستند همانند بُرج هستند، بُرج هم به معنی ظهور و بروز است که ﴿وَلَا تَبْرَأْنَ مِنْ تَبَرُّجِ الْجَاهِلِيَّةِ﴾<sup>۴</sup> از همین قبیل است و هم به معنای قصر است؛ یعنی این چیزها شبیه قصر هستند این چیزها که ظاهر در سماء هستند به نام ستاره‌اند و زیور آسمان هستند و منظره دید شما هستند که ﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾. در بخش‌های دیگر هم فرمود: ﴿بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا﴾؛ اینها خالقیت خدا را نشان می‌دهد بعد می‌فرماید همه اینها فرو می‌ریزند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، بروج این سماوات هستند، آن بروجی که دوازده برج است آن اصطلاح قرآنی نیست و به تعبیر شیخنا الاستاد مرحوم علامه شعرانی آن هم اصطلاح عربی نیست، در زبان عرب آن دوازده برج را به صورت برج تعبیر نمی‌کنند ما در فارسی می‌گوییم برج کذا و کذا، از برج «حَمَل» شروع می‌شود تا برج «دَلُو و حوت» که «حَمَل و ثور و جوزا» آن پایانش هم «دَلُو و حوت» است که چند ستاره است که به صورت ماهی ترسیم می‌شود، چند تا ستاره‌اند به صورت ترازو هستند چند تا ستاره هستند که به صورت خوشه گندم هستند؛ شاید اگر فرصتی باشد

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۲. سوره حجر، آیه ۱۶.

۳. سوره صافات، آیه ۶.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

توضیحی بعد بدهیم که الآن به تعبیر شیخنا الاستاد جای اینها عوض شده است و اینکه می‌گویند قمر در عقرب است یا شمس در برج مثلاً حمل است، آن بروج دوازده‌گانه در آسمان هشتم است به حسب هیئت‌های سابق، چون «قمر و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل» به تعبیر منجمان سابق، اینها از آسمان اول تا آسمان هفتم‌اند، این کوكب‌های غیر متحرک به اصطلاح سابق‌ها ثوابت، اینها در فلک هشتم‌اند، فلک نهم «فلک الافلاک» است که از آن به فلک اطلس یاد می‌کنند که هیچ ستاره‌ای در آن نیست و او شبانه‌روز به زعم پیشینیان حرکت می‌کرد؛ اما با پیشرفت علم حرکت از آسمان به زمین آمد و سکون از زمین به آسمان رفت، اینها فکر می‌کردند که زمین ساکن است و شمس و قمر متحرک؛ الآن روشن شد که زمین حرکت وضعی دارد انتقالی دارد اقسام دیگر دارد.<sup>۱</sup> این تحوّل عظیمی که پیدا شده است حرکت از آسمان به زمین آمد، سکون از زمین به آسمان رفت، اما احکام شرعی همچنان هست، چون کلیات مربوط به عالم غیب است محفوظ است.

پرسش: ...

پاسخ: بله در قرآن کریم، این سماواتی که فرمود مشخص کرد که آن شش آسمان در دسترس شما نیست آنچه شما تازه می‌بینید آسمان اول است ﴿زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّهِ الْكَوَاكِبِ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: نه، این دنیا در برابر آخرت نیست این دنیا مؤنث «أدنی» است «أدنی» مذکر است و دنیا مؤنث. این دنیا در برابر آخرت است؛ اما این دنیای که در سوره مبارکه قرآن کریم است که ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا﴾ یعنی نزدیک‌ترین آسمان به شما، نزدیک‌ترین آسمان به شما با این کواکب زینت پیدا کردند؛ یعنی تا آسمان هشتم آسمان

۱۱. انواع حرکت‌های دیگر زمین: حرکت تقدیمی، حرکت رقص محوری، حرکت در کهکشان راه شیری، حرکت در خوشه کهکشانی.

دنیاست اما آن آسمان شش گانه دیگر چیست؟ آن را باید جداگانه بحث کرد اینکه فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup> این است. وقتی که ﴿السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾ فرمود یعنی نزدیک ترین آسمان. این روایت چند بار تا حالا مطرح شد که کسی از شام آمده خدمت حضرت امیر(سلام الله علیه)، وجود مبارک امام مجتبی هم نشسته بودند آنها یک سلسله سؤالات پیچیده ای را ردیف کرده بودند چون حضرت صریحاً اعلام کرد که «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»<sup>۲</sup> خطبه ای است که تقریباً چهل صفحه است و آن خطبه چهل صفحه ای ترجیع بندی دارد مثل سوره مبارکه «الرحمن» که ترجیع بند دارد بعد از یک آیه یا دو آیه دارد: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾. - این در پراکنش مشخص باشد بر همه ما یعنی بر همه ما! واجب است یعنی واجب است! در کنار قرآن کریم این کتاب شریف تمام نهج البلاغه را داشته باشیم، به هر حال ما قبول کردیم حضرت را به عنوان امامت؛ ما هم که آمدیم حوزه علمیه و طلبه شدیم غیر از اینکه شیعه هستیم حضرت را به عنوان امام قبول کردیم، حضرت را به عنوان پدر قبول کردیم؛ فرق ما با دیگران این است ما شیعه هستیم دیگران هم شیعه هستند اما ما که حوزه آمدیم او را به عنوان پدر قبول کردیم وجود مبارک پیغمبر فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»<sup>۳</sup> بیایید بچه های ما بشوید ما هم که خواستیم طلبه شویم آمدیم بچه های آنها شدیم؛ این جدی است که می گویم! جدی یعنی جدی! اینکه در زیارت «عاشورا» بعد از اینکه «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا [و اجورکم] بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (علیه السلام)» که این یک عرض ادبی است، جمله دومش چیست؟ جمله دومش این است: «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ (علیه الصلاة و علیه السلام)»؛<sup>۴</sup> انتقام خون هر کسی را بچه های او باید بگیرند، به ما چه؟ یک وقت است که ما می گوئیم خدایا آن توفیق را بده که ما راه شهدا را برویم

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، خطبه ۱۸۹.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. مصباح المنهج، ج ۲، ص ۷۷۲.

این دعایی خوب است؛ اما خدایا آن توفیق را بده که ما خون‌بهای او را بگیریم خون‌بهای او را بچه‌های او باید بگیرند ﴿مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً﴾<sup>۱</sup> این دعا به ما دستور می‌دهد که پدر شما را شهید کردند ما تنها شیعه نیستیم ما بچه‌های علی بن ابیطالب هستیم.

پدر ما خطبه‌ای خوانده چهل صفحه، ترجیع‌بند آن خطبه «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي»، «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي» اگر کسی بخواهد ولایت را شیعه را حرف‌های حضرت امیر را بداند این نهج البلاغه‌ای که دست ماست که چیزی گیر ما نمی‌آید؛ مگر می‌شود خطبه سه سطر باشد چهار سطر باشد نه اول داشته باشد نه آخر؟! بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه خدا غریق رحمت کند سید رضی را فرصت نکرد جمع کند او مربوط به قبل از هزار سال است؛ ما هم فقط اسماً شیعه شدیم؛ حالا که این کتاب به لطف الهی از شرق و غرب گشتند آن را پیدا کردند.

در آن خطبه چهل صفحه است تقریباً ترجیع‌بندش «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي» «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي» هیچ کس جرأت نکرد این گونه حرف بزند! فرمود از عرش تا فرش از آسمان تا زمین «فَلَا تَأْتُوا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» ما عزیزان باید باور کنیم که بچه‌های علی بن ابیطالب هستیم قبول کردیم این را و شدیم طلبه دیگران شیعه هستند ما هم شیعه هستیم اما پیغمبر فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» ما با این عنوان آمدیم پدر ماست بیش از این وصیت‌نامه پدر ما است حرف پدر ما است بر همه لازم است که این را بدانیم.

این صدا که پیچید آن دشمن ملعون، عده‌ای را پشت سر هم اعزام می‌کرد که سؤالات عجیب و غریب بکنند؛ کسی را فرستادند از شام وجود مبارک مجتبی هم نشسته بود از حضرت امیر سؤال کردند که «كَمْ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»؛ شما که می‌گویید «سَلُونِي» «سَلُونِي» بین آسمان و زمین چند کیلومتر است؟ چند فرسخ است؟ حضرت به وجود

۱. سوره اسراء، آیه ۳۳.

مبارک امام مجتبی اشاره کرد، فرمود تو جواب اینها را بگو! وجود مبارک امام مجتبی فرمود: «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَمَدُّ الْبَصَرِ»<sup>۱</sup> این را سیدنا الاستاد در المیزان دارد که جزء غرر روایات ماست.<sup>۲</sup> فرمود منظور تان از این آسمان چیست؟ آسمان ظاهر است؟ تا چشم می بیند: «مَدُّ الْبَصَرِ». اگر آن آسمان باطن را ببیند که می گوید در آن آسمان به روی کفار باز نمی شود: «لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»<sup>۳</sup> این آسمان ظاهر که این کفار الآن ترمینال راه انداختند؛ این کدام آسمان است که درب آن به روی کفار باز نمی شود؟ پس معلوم می شود آسمان دیگری است.

وجود مبارک امام مجتبی این جمله را فرمود، فرمود: «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَمَدُّ الْبَصَرِ» یعنی اگر آسمان ظاهر را می گوید ما بگوییم چند فرسخ یا چند کیلومتر، جا ندارد تا چشم می بیند آسمان است و اگر آسمان غیب را می گوید آه مظلوم، آه مظلوم به آسمان می رود، آنجا دعا مستجاب می شود. اینکه وجود مبارک امام باقر می فرماید: پدرم امام سجاد (سلام الله علیه) در آخرین لحظه زندگی شان به من فرمود پدرم سید الشهداء (سلام الله علیه) آخرین لحظه ای که آمد برای وداع و خداحافظی به من این وصیت را کرد من هم تو را به این امر وصیت می کنم «إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ»<sup>۴</sup> فرمود پسر! ظلم بد است حرام است بله؛ اما آن مظلومی که هیچ پناهی جز خدا ندارد به او ستم نکن! چون او دلش به هیچ جا نیست فقط به خداست، وقتی یک آه کشیده، این آه یقیناً به آن آسمان می رود برای اینکه موحدانه ناله می زند، نه قبیله ای دارد نه مالی دارد نه قدرتی دارد نه فرزندی دارد دفاع بکند، وقتی مظلوم شد آه می کشد چه کسی را می خواهد؟ فقط خدا را می خواهد این آه یقیناً به آن آسمان غیب

۱. تحف العقول، النص، ص ۲۲۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۶۹.

۳. سوره اعراف، آیه ۴۰.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۱.

می‌رسد. حضرت فرمود آسمان ظاهر منظورتان است؟ «مَدُّ الْبَصَرِ»، آسمان باطن را می‌خواهید بگویید «دَعْوَةُ الْمَظْلُوم»؛ دعای مظلوم.

بنابراین اینکه فرمود: ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا﴾ یعنی تمام این ستاره‌ها در آسمان اول است، این دنیا مؤنث «أَدُون» است نزدیک‌تر است و آن آسمان‌ها خیلی روشن نیست که چیست؟ اینکه فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ این سمائی که باران و مانند آن است این سماء به معنی فضا است که ﴿أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾؛ اما آن ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ وحی از آسمان است نبوت از آسمان است ولایت از آسمان است امامت از آسمان است این همان آسمانی است که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ آن کاری با این آسمان‌های نجومی و اینها ندارد.

غرض این است که این آسمان ظاهر را با ستاره‌ها زینت داد، یک؛ و از این ستاره‌ها به عنوان بروج هم گاهی یاد شده است، دو؛ و همه اینها در «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» فرو می‌ریزند، سه. فرمود به اینها و یوم موعود که یعنی قیامت است. اما ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ سخن از این نیست که این همان یوم موعود است منتها نکره است، سخن از نکره و معرفه نیست اگر معرفه هم باشد باز این سؤال است. ما یک ظرف داریم و یک مظروف؛ مثلاً یک روز جمعه داریم یک نماز جمعه، روز جمعه ظرف است نماز جمعه مظروف است و همچنین روز غدیر ظرف است آن جریان با عظمت صحنه غدیر این مظروف است. قیامت هم روزی است به نام یوم موعود و مظروفی است که حقایق و اسرار در آن روز مشهود است، این تکرار نیست چه معرفه چه نکره. انسان‌ها خودشان شاهد هستند؛ درباره شاهد و مشهود بیش از چهل قول ذکر شده است هم وجود مبارک پیغمبر شاهد است ﴿شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۱</sup> شاهد قرار دادیم ﴿وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾<sup>۲</sup> قرار دادیم و هم اینکه ﴿جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾<sup>۱</sup> و حقایق در آن روز مشهود است که

۱. سوره احزاب، آیه ۴۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۶.



﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾<sup>۱</sup> حقایق و اسرار در آن روز مشهود است که فرمود: ﴿عَلِمْتَ نَفْسُ مَا أَحْضَرْتَ﴾<sup>۲</sup> آن ﴿مَا أَحْضَرْتَ﴾ می شود مشهود، این ﴿نَفْسُ﴾ می شود شاهد. پس ما ظرفی داریم و مظلوفی، هیچ تکراری هم نشد چه معرفه و چه نکره. قَسَم به قیامت که یوم موعود است و قَسَم به حقایق آن روز که بعضی ها شاهد هستند بعضی ها مشهود هستند.

بنابراین در جریان صدر اسلام و صدر بعثت، این سه چهار فصل کاملاً از هم جدا مطرح است؛ هم تثبیت موقعیت پیغمبر است هم تبیین سرگذشت تبهکاران قبلی است هم دستور استقامت و مقاومت و پایداری به مؤمنین است که قبلاً افراد با ایمان آسیب دیدند و تحمل کردند و مقاومت کردند و پیروز شدند و در میان انبیا، وجود مبارک یونس بود که مقداری بی صبری نشان داد، به پیغمبر فرمود مثل یونس نباش! ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ﴾ کذا و کذا و کذا بود که مقداری بی صبری نشان داد، به پیغمبر فرمود مثل یونس نباش! ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ﴾ کذا؛ حتی به نام مریم ﴿وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَاناً شَرْقِيّاً﴾؛<sup>۳</sup> اما ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾؛ مثل حضرت یونس نباش که جامعه را ترک کنی و بی صبری نشان بدهی.

در بخش های دیگر که فرمود شاهد و مشهود است، یک مقدار در سوره مبارکه «فرقان» است یک مقدار در سوره مبارکه «هود». در سوره مبارکه «فرقان» بحث های شاهد و مشهود و جریان قیامت و مانند آن را به این صورت بیان کرده؛ آیه ۶۱ سوره مبارکه «فرقان»: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجاً وَقَمَراً مُنِيراً﴾؛ دو کوکب رسمی است یکی قمر است یکی شمس؛ اینها را از باب ذکر خاص بعد از عام جدا ذکر کرده، اما

۱. سوره نساء، آیه ۴۱.

۲. سوره ق، آیه ۲۲.

۳. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۴. سوره مریم، آیه ۱۶.

آن کوكب‌هاى رسمى را به صورت بروج ياد كرده است ﴿تَبَارَكَ الَّذِى جَعَلَ فِى السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ اينها برجسته‌اند  
ظاهرند بارزند، قصرگونه‌اند ﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا﴾ كه شمس است ﴿وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ كه ماه است.

در سوره مباركه «حجر» دارد كه ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِى السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ﴾<sup>۱</sup> ظاهراً همين كوكب‌ها به  
منزله برج و قصر و زيباست و اينها زيبايى دنياست زيبايى آسمان است نفمود اين آسمان، آسمان اول است ﴿وَلَقَدْ  
جَعَلْنَا فِى السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ﴾؛ اما آن آيه دارد كه ﴿زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾ نزديك‌ترين آسمان به شما كه  
اين دنيا مؤنث «أدون» است، «أدون» از «دنو» است، اين دنيا مؤنث است و آن «أدون» مذكر است. نزديك‌ترين  
آسمان به شما را ما زينت داديم؛ اما آن آسمان‌هاى كه از شما دور هستند جزء آسمان‌هاى شش‌گانه ديگر هستند آنها  
را نى‌بينيد يا آنها جزء آسمان‌هاى هستند كه ﴿وَفِى السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ يا جزء آسمان‌هاى هستند كه ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ  
أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾؛ درهاى آن آسمان به روى كفار باز نى‌شود؛ «على أى حال فيه وجوه» چه اينكه درباره اين شاهد  
و مشهود بيش از چهل قول ذكر شده است.

حالا اين ﴿وَالسَّمَاءِ﴾ كه قَسَم است جواب اين قسم چيست؟ جواب قسم يك اصل كلى است كه نمونه‌اش را به  
عنوان ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ ذكر شده است. قسم به اين نظام هستى كه هيچ جُرمى بى‌كيفر نيست، هيچ عملى  
بى‌حساب نيست؛ نمونه آن جريان اصحاب اخدود است. «أخدود» يعنى كانال؛ حالا امروز انفجارها و ترورها است  
آن روز راهى نبود جز كانال عذاب و مانند آن كه عده‌اى از مؤمنين را سوزاندند عدل‌خواهان را سوزاندند  
آزادى‌خواهان را سوزاندند فرمود اينها افراد آزادى‌خواه افراد مؤمن افراد با اعتقاد را سوزاندند و خودشان كنار

این کانال می‌نشستند تا خاکستر اینها را ببینند؛ مرگ بر اینها! این ﴿قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ به منزله مرگ بر اینهاست لعن اینهاست.

بنابراین این مطالب یکی از فصول یاد شده را تأمین می‌کند که شما بی‌صبری نکنید؛ هم درباره پیغمبر فرمود بی‌صبری نکنید هم درباره مردم فرمود بی‌صبری نکنید، برای اینکه شما همان چند لحظه رنج می‌برید این طور نیست که حالا در کانال رفتید سوخت و سوز، اثری در شما بگذارد. خدا سیدنا الاستاد را غریق رحمت کند! می‌فرمود این شهدا و عزیزی که در میدان جبهه تیر می‌خورند و دست و پا می‌زنند ما خیال می‌کنیم این دارد رنج می‌برد این شخص مثل یک آدمی است که در هوای گرم گرم‌زده است درون استخر شنا رفته و در آب خنک دارد دست و پا می‌زند؛ همین که انسان مُرد بقیه هیچ رنجی نیست. درباره کفار جریان حضرت نوح (سلام الله علیه) فرمود: ﴿أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا﴾<sup>۱</sup> با «فاء» عطف کرد؛ فرمود اینها که در زمان طوفان نوح کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند غرق شدند در همان آب، بالا فاصله رفتند در آتش، چون آتش برزخی در آب هم است این طور نیست که حالا بگویند بعدها مدتی در سردخانه باشد و اینها نیست این برای مؤمنین هم همین طور است که «أُحْرِقُوا فَأَدْخِلُوا الْجَنَّةَ» هیچ رنجی برای آنها نیست، همان لحظه‌ای است که درد می‌کشند همین!

فرمود به اینها بگو که هیچ رنجی از این جهت ندارند چیزی شما از دست نمی‌دهید؛ ولی این ﴿قَتَلَ﴾ که فرمان الهی است مرگ بر اینها یعنی به بدترین وضع اینها به حیاتشان خاتمه داده می‌شود

پرسش: ...

پاسخ: چرا ﴿قُتِلَ﴾ محذوفی که دارد آن در حقیقت جواب است این جواب آنها نیست؛ گرچه فعل ماضی است به صورت جمله خبریه است ولی به داعی انشاء القا می‌شود؛ ظاهرش جمله خبریه است و حکم خبریه دارد. اینکه می‌گویند جمله خبریه است به داعی انشاء، یعنی احکام خبر بر آن بار است، یکی مرفوع است یکی مبتدا است یکی خبر است. اگر گفتند: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ﴾<sup>۱</sup> یا اگر گفتند که «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> درست است به داعی انشاء القا شده اما قواعد ادبی را که دارد «الْإِسْلَامُ» مرفوع است و مبتدا. خبر است و جمله، جمله خبریه است؛ این هم جمله، جمله خبریه است و به داعی انشا القا شده است حکم خبر را محفوظ نگه می‌دارد، ولی اساس کار این است که اینهایی که به شما آسیب رسانند چون نام آنها که برده نشده است، اینها باید بدانند همانند اصحاب اُخدود گرفتار کیفر تلخ الهی‌اند آن وقت ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ \* وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعُلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ شاهد بودند آگاه بودند گاهی هم می‌خندیدند؛ قبلاً هم داشتیم که مسخره می‌کردند می‌خندیدند ولی در قیامت مؤمنین ﴿عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾<sup>۳</sup> و «یضحکون».

﴿وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ﴾ چرا انتقام می‌گرفتند از اینها و اینها را می‌سوزانند؟ هیچ جرمی نداشتند مگر ایمان. ﴿وَمَا تَقَمُّوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ که عزیز، یک؛ حمید، دو؛ فقط گناه اینها این بود که اینها مؤمن هستند. عزیز و حمید کیست؟ حالا شروع کردند فرمود: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ او هم مالک «یوم الدین» است، مالک سماوات و ارض است، هم مَلِک است ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۴</sup> اینکه در بیع می‌گویند: «لا

۱. سوره اعراف، آیه ۵۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۳. سوره مطففین، آیات ۲۳ و ۳۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۹؛ سوره مائده، آیات ۱۷ و ۱۸ و ۱۲۰.

بیع الا فی مُلک» که بالاتر از مُلک است نه «لَا یَبِیعُ إِلَّا فِی مُلْکٍ»<sup>۱</sup> این طور نیست که باید مالک باشد بایع باید مَلِک باشد یعنی مُلک داشته باشد یعنی سلطنت داشته باشد این سلطنت او یا به این است که مالک است یا به اینکه ولیّ است وصی است متولی است «لا یَبِیعُ الا فی مُلْکٍ» این آقا باید مُلک داشته باشد حق فروش داشته باشد حق فروش او در اثر مالکیت اوست یا در اثر ملکیت اوست این ولیّ است وصی است متولی است وکیل است. خدا هم مُلک دارد ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ می شود «مَلِکِ یوم الدین»، هم مَلِک دارد او می شود ﴿مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ﴾<sup>۲</sup> به هر تقدیر برای ذات اقدس الهی هم مُلک است هم مَلِک ﴿الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ و همه چیز هم که شاهد و آگاه است چیزی مخفی نیست که چه کسی ستم کرده و چه کسی ستم شنیده. ﴿إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ﴾ اینها همه تبیین پاسخ آن ﴿وَالسَّمَاءِ﴾ است. ﴿إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ البته راه توبه باز است اگر توبه نکردند ﴿فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمْ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیقِ﴾ اینها یک عده را در دنیا سوزاندند، عذاب سوزناکی که در قیامت برای اینها آماده شده است باید بچشند. این بخش اول است.

اما در قبال آن آنها که پایداری کردند مؤمن بودند، حافظ دین بودند، حافظ شریعت بودند فضایل فراوانی دارند که بهشت نصیب اینهاست.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. الوافی، ج ۱۸، ص ۱۰۶۹.

۲. سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.